در تاريخ ۲۰ اسفند ۱۳۸۲
بحث ضدّ

جلسه 64

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشكالات مرحوم محقق اصفهاني:
اشكال اول مرحوم محقق اصفهاني بر مرحوم محقق عراقي را عرض كرديم. مرحوم اصفهاني در اين اشكال فرمودند كه گرچه از اين ناحيه كه شما بيان كرديد بين امر به اهم و امر به مهم مطارده و منافاتي وجود ندارد لكن از يك جهت ديگر بين اينها مطارده هست و آن جهت را هم توضيح داديم.

نظر استاد محترم: اين اشكال اول مرحوم اصفهاني گرچه اشكال صحيحي است، لكن ما در مقام دفاع از مرحوم محقق عراقي اين نكته را عرض مي كنيم كه اين مطارده ضرري وارد نمي كند. آنچه كه مقصود مرحوم محقق عراقي بوده اين است كه بين امر به اهم و امر به مهم از نظر اقتضا و در مقام اطاعت و امتثال بينشان مطارده اي نباشد و اين مقدار ثابت است.

حالا نسبت به آن عدم مهم بگويم هم امر به مهم طارد او هست هم امر به اهم طارد او هست و لو اين كه مطارده هست در آنجا چون موردي را كه اصفهاني فرمود مطارده است آوردند روي عدم المهم كه عدم المهم در همين مثال ما همان نوم و اكل و اينهاست. نسبت به او مطارده هست يعني چه؟

يعني اين كه اگر اين مكلف اكل را انجام بدهد امر به اهم طرد مي كند اين را ميگويد نبايد اكل واقع بشود امر به مهم هم طرد مي كند اين را هر دو امر نسبت به اين عدم المهم كه عبارت از اكل است مطارده دارند ولي اين مطارده ضرري را وارد نمي كند، ضربه اي را نمي زند. بله اگر مرحوم اصفهاني مساله مطارده را در همان دايره اهم و مهم اثبات مي كردند اين ردي مي شد بر مرحوم محقق عراقي در حالي كه مرحوم عراقي اثبات كردند از ناحيه اقتضا بين اينها مطارده نيست.

امر به اهم اقتضا دارد ايجاد متعلق را به نحو مطلق و امر به مهم اقتضا دارد ايجاد متعلق را از غير ناحيه اهم نسبت به ساير جهات و ساير مقدمات بينشان از نظر اقتضا مطارد اي نيست، امر به مهم يك مقتضاي بر خلاف مقتضاي امر به اهم ندارد و همچنين عرض كرديم در مقام اطاعت بين اينها طبق همان بياني كه مرحوم عراقي بيان كردند بين اينها مطارده اي وجود ندارد. پس نتيجه اين شد اين اشكال اول مرحوم اصفهاني گرچه اشكال صحيحي است اما اين اشكال ضرري را به آنچه كه مرحوم عراقي در صدد او است وارد نمي كند.

اشكال دوم مرحوم اصفهاني:

(كه به نظر مي رسد اين اشكال دومشان اشكال خوبي باشد و لو اين كه بعضي از اساتيد نپذيرفتند اين اشكال را اشكال دوم ايشان) اين است كه شما چرا اين تكلف را مرتكب شديد؟ از اول بجاي اين كه بياييد وجوب تام و وجوب ناقص درست كنيد مي آمديد مي گفتيد كه امر به مهم به نحو واجب مشروط است.

مرحوم اصفهاني برداشتش از كلام مرحوم عراقي اين است كه شما آمديد واجب مشروط را كنار گذاشتيد و به جاي واجب مشروط واجب معلق را قايل شديد و مي فرمايند چرا؟ شما بجاي واجب معلق مساله واجب مشروط را قايل مي شديد براي اين

كه واجب معلق به نظر من اصفهاني و عند التحقيق يك امر محالي است. واجب معلق را ما نپذيرفتيم امر محالي است. شما هم آمديد اينجا از راه واجب معلق وارد شديد اينجا اين اشكال دوم مرحوم اصفهاني است.

نظر استاد محترم:

ابتدا بناي اين اشكال و اساس اين اشكال اساس درستي است يعني خوب ما مي توانيم به مرحوم عراقي اين را بگوييم بجاي اين كه شما مساله وجوب ناقص و وجوب تام را مطرح بكنيد، بياييد بگوييد اينها دوتا ماهيت هستند يكي تام و يكي ناقص خوب از اول مي گفتيد امر به مهم واجب مشروط است، كما اين كه مثل مرحوم نايني و ديگران كه قايل شدند كه ترتب داريم آمدند گفتند امر به اهم وجوبش مطلق است و امر به مهم وجوبش مشروط است. نيازي نبود اين راه طولاني را برويد بعد هم بيايد اثبات كنيد كه اينها از حيث اقتضا و اطاعت و اينها بينشان مطارد ه نيست و هكذا.

اما مرحوم اصفهاني از اين نظريه مرحوم عراقي تعبير به واجب معلق كرده است. فرموده شما راه واجب مشروط را كنار گذاشتيد و از راه واجب معلق وارد شديد يك جا هم مرحوم اصفهاني مي فرمايد «كما صرح به هذا القائل» مي فرمايد خود اين قايل به واجب معلق تصريح كرده است.

اين مقداري كه ما كلمات مرحوم عراقي را ديديم نه در مقالات الاصول و نه در نهاية الافكار جاي تصريح به اين نكرده كه ما مي خواهيم از راه واجب معلق وارد بشويم، بلكه خلافش هم هست براي اين كه ما آمديم نظريه ايشان را وقتي بيان مي كرديم گفتيم عراقي مي خواهد بفرمايد كه نه طلب مقيد است و مشروط و نه مطلوب مقيد است.

در واجب معلق مطلوب مقيد است مثل اين كه مي گوييم وجوب حج فعلي است اما واجب كه مطلوب است اين معلق بر اين است كه زمان برسد واجب استقبالي است تعجب اين است با اين كه مرحوم عراقي تصريح كرده كه آن نظريه كه من مي خواهم بيان كنم اين است كه نه طلب مقيد است و نه مطلوب مقيد است اگر مطلوب مقيد نيست ايشان پس مي خواهد واجب معلق را هم كنار بگذارد در اينجا چطور حالا مرحوم اصفهاني برداشتش از نظريه عراقي اين است كه ايشان مي خواهد از راه واجب معلق وارد بشود و مي فرمايد ايشان تصريح هم كرده است كه ما گفتيم تصريح ايشان را ما پيدا نكرديم. پس در اين اشكال دومي كه مرحوم اصفهاني كرده است ما چهره اشكال را اينطور عوض كنيم بگوييم جناب عراقي شما به جاي اين كه تكلف پيدا كنيد، خودتان را به زحمت بينداز يد يك وجوب تام و وجوب ناقص درست كنيد به جايي مي آمديد همان واجب مشروط را مي گفتيد كه ديگران هم گفته اند.

اگر اينطور بگوييم اشكال خيلي خوبي مي شود، اما مرحوم اصفهاني فرموده شما به جاي اين كه واجب مشروط را بگوييد چرا واجب معلق را گفتيد؟ عرض ما اين است كه در كلام مرحوم عراقي حرفي از واجب معلق ما نديديم اصلا بلكه تصريح به خلاف او دارد طبق اين بياني كه گفتيم اين اولا. و ثانيا مرحوم اصفهاني واجب معلق را قايل نيست.

اما مرحوم عراقي از كساني است كه قائل به واجب معلق است مانعي ندارد شما مبنايت اين است كه واجب معلق محال است اما مرحوم عراقي مبنايش اين است كه واجب معلق صحيح است اما عرض كرديم نيست اصلا در كلام مرحوم عراقي كه بخواهد از راه واجب معلق وارد بشود اين هم نظريه مرحوم عراقي و اشكالاتي كه داشت.

نكته: البته در نظريه مرحوم عراقي نكات ديگري وجود دارد يك نكته اين است كه مبناي اين نظريه همان نظريه مرحوم هداية المسترشدين است در بحث واجب تخييري آيا اصل آن نظريه آيا درست است يانه؟ خودش محل بحث و محل دقت است و بر فرض كه مساله وجوب ناقص را ما در واجب تخييري پياده كرديم در واجب تخيري چون متعلق براي او خود شارع عدلي را معين كرده است خوب راهي نبود كه ما وجوب را همان وجوب ناقص بياييم معنا بكنيم، اما در اينجا وجوب، وجوب صلات را بياييم بگوييم يك وجوب ناقص دارد اين حرف درستي نيست چرا؟

در واجب تخييري شما وقتي بر فرض اين كه اين نظريه در آنجا درست باشد، وقتي مي رسيم به مساله وجوب ناقص مي گوييم از اول شارع وجوبي را كه در واجب تخييري آورده يك نوع وجوبي است كه همراه او ترخيص هم وجود دارد هم واجب اين اطعام ستين مسكينا هم در فرض اين كه عدل ديگرش آورده بشود جواز ترك دارد.

اين را از اول مي آييم تا آخر هم همين حرف را دنبال مي كنيم، اما در آنجايي كه وجوب يك متعلق دارد مثل نماز. ما نماز را يك فرضش اين است كه الان با اهم تزاحم پيدا كرده است، شما در فرض اين كه اين با اهم تزاحم پيدا مي كند مي گوييد وجوب ناقص است در فرضي اين كه تزاحم پيدا نمي كند چه؟ آنجا باز اقيم الصلاة داريم، آنجا هم وجوب صلات داريم، بخواهيم بگوييم كه وجوب صلات در فرضي كه مزاحمي ندارد وجوب تام است در فرضي كه مزاحم دارد به نام اهم وجوب ناقص است اين كه نمي شود.

ما يا بايد در همه موارد بگوييم اين وجوب از اولي كه جعل شده وجوب تام است، يا بايد بگوييم از اولي كه جعل شده وجوبش وجوب ناقص است، شما بفرماييد خوب همين اشكال نسبت به واجب مشروط هم مطرح مي شود در واجب مشروط شما مي گوييد، ترتبي ها مي گويند در فرض تزاحم با اهم مشروط مي شود وجوب صلاة به عصيان اهم در فرضي اين كه مزاحم نداشته باشد وجوبش مشروط نيست عين اين اشكال در آنجايي كه واجب مشروط است مطرح بكنيم، جواب اين است كه بين اينها فرق دارد.

ما در مساله وجوب تام و وجوب ناقص نمي توانيم دو گونه برخورد بكنيم يا بايد از اول ناقص باشد يا بايد از اول تام باشد اما در مساله مشروط و مطلق مانعي ندارد. كه يك وجوبي نسبتي به يك چيزي بشود مطلق نسبت به يك چيزي ديگر بشود. مشروط در يك زماني يك وجوب مطلق باشد در يك زمان ديگر همان وجوب مشروط باشد، چون مساله اطلاق و اشتراط يك امر نسبي است. از همان اولي هم كه جعل شد مي تواند نسبت به يك چيزي مطلق باشد در يك زماني باز نسبت به همان بشود مشروط اشكالي ندارد. اما شما در وجوب تام و ناقص اين معنا ندارد بياييم بگوييم اين وجوب در يك زماني تام بوده. حالا كه اين وجوب صلاة با ازاله تزاحم پيدا كرده همين وجوب شده وجوب ناقص، اين براي ما قابل تعقل نيست.

پس اين هم يك اشكال كه حالا اين اشكال در كلمات ديده نشده است خودتان هم تامل بفرماييد كه اصلا نمي‌شود ما در فرض تزاحم بگوييم وجوب صلاة ناقص است در فرض عدم تزاحم وجوب صلاة مطلق است ولو اين كه اين حرف را در مطلق و مشروط ما مي توانيم بيان بكنيم. و همچنين اگر در كلمات مرحوم عراقي دقت بفرماييد نكات ديگري كه قابل تامل باشد وجود دارد اين هم مجموعا نظريه مرحوم محقق عراقي.

نظريه بعد نظريه مرحوم محقق بروجردي(قدس سره) است حالا مي خواستم نظريه مرحوم بروجردي را هم بخوانيم باشد براي روز شنبه.